

۲۲ خرداد ۱۳۸۹ (Jun. ۱۲. ۲۰۱۰)

جامعه

"ویژه نامه "

کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان (تهران)

زن

به مناسبت ۱۲ ژوئن روز جهانی منع کار کودکان

کودک

این نشریه توسط اعضاء کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان (تهران) تهیه و تنظیم گردیده، برداشت و استفاده از مطالب آن با ذکر منبع و نام نویسندگان بلامانع است.



WEBSITE: www.kzk80.blogspot.com

E-mail: k.zanankoodakan@gmail.com

Zanan.koodakan@yahoo.com

Tel: ۰۹۳۷۰۹۱۴۱۷۷

چاک چاک بیرون می رود و شب بر سر سفره بی نان
شرمنده از نگاه زن و فرزندانش روی بر می گرداند و با
دلی پر از غم خودش را به خواب می زند.

ولی نمی دانند که چرا خانه و آشیانه خودشان مخروبه ای
بیش نیست و دیگران در کاخ ها و برج ها زندگی می
کنند، نمی دانند که چرا از صبح علی الطلوع که با لگد
پدر چشم باز می کند و از خاکروبه ها و آلونک های
پایین ترین منطقه ی جنوب شهر برای یافتن لقمه ای نان
در زباله دان های بالای شهر هر روز باید کیلومتر ها از
خانه اش دور شود، تا کی ادامه دارد؟ یا برای فروش
پاکت های فال حافظ که همیشه نوید سفرهای خارج از
کشور و پول های کلان برای آدم های پولدار را می
دهد، تا کجا باید ترخم آنان را برانگیزد؟ و چشم های
کودکانی که در کنار خط کشی ممنوعه چهار راه ها
شمارش معکوس چراغ سبز را به انتظار می نشینند تا به
رنگ سرخ در آید و در لابه لای ماشین های مدل بالایی
که نگران دستان پر از چرک و سیاه این کودکانند و با
اکراه شیشه ماشین را پایین می کشند و پولی کف دست
کودکان می اندازند تا زودتر شَرشان کم شود تا مبادا
ماشینشان لک بیفتد تا کی باید بجای درس حساب و
ریاضی در مدرسه نظاره گر شمارش معکوس چراغ سبز
باشند؟ این کودکان نمی دانند که چرا بین زندگی
خودشان و بعضی ها به اندازه ی اعماق تمامی درّه های

"دنیای فراموش شده ی کودکان کار"

فقر، اعتیاد، کودکان کار و خیابان، خشونت و استثمار
حلقه های زنجیرواری هستند که با افزایش بیکاری، تورم
و توزیع نابرابر ثروت در جامعه سرمایه داری رو به فزونی
است.

در دنیایی که سیستم اش براساس پول و سرمایه بنا شده و
برج های سر به فلک کشیده دل آسمان دود اندود را می
شکافد و در میان هیاهوی خیابان ها و بوتیک ها و
پاساژهای که اجناس لوکس و مارک دار چشم هر
رهگذری را خیره می کند، کودکان کار و خیابان
بامیانگین حداقل سن ۳ سال با جثه هایی نحیف که ناشی
از سوء تغذیه و کارهای طاقت فرساست و با صورت
هایی آفتاب سوخته و پر از چین و چروک قبل از اینکه
رویها و آرزوهای گم شده کودکانه را تجربه کرده
باشند پیری زودرس به سراغ شان آمده، در خیابان ها بر
سر هر چهار راهی دیده می شوند.

در دنیای کودکان، هر آنچه را که به عینه می بینند
برایشان واقعیت دارد، واقعیت دارد که شب ها با شکم
گرسنه سر بر روی زمین می گذارند، واقعیت دارد که
برای خرج مواد مخدر پدر و مادر باید از صبح تا شب در
کوچه و پس کوچه در خیابان ها منت آدم ها را بکشند
تا یک فال، آدامس یا دستمالی بفروشند، واقعیت دارد
که پدر قبل از طلوع آفتاب با کمری خم شده و دستانی

جبران ناپذیری بر روند رشد جسمی و روانی آنان برجای می‌گذارد از سوی دیگر کمی سنشان باعث شده که هرگز در آمار و ارقام لیست کارگران قرار نگیرند و از هرگونه حمایت‌های قانونی کار بی‌بهره‌اند و با کمترین و نه حتی با حداقل دستمزدهای (زیر خط فقر) تعیین شده مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند و به همین دلیل سوء استفاده از کار کودکان به مراتب راحت‌تر و سودآورتر از استثمار دیگر کارگران بزرگسال و برای مافیای سرمایه‌ی کارفرمایان و سرمایه‌داران است.

دنیای وارونه‌ای که برخلاف آنچه در پیمان نامه حقوق کودک که به امضای بسیاری از کشورهای دنیا رسیده، نه تنها حداقل حقوق کودکان اجرا نمی‌شود بلکه دیدن، پرسیدن، خلاقیت، فکر کردن و حتی نفس کشیدن را از آنان سلب می‌کند، نشان از ضعف و سهل‌انگاری شدید دولت‌ها در حذف و منع کار کودک است که در دنیای امروز حقوق بنیادین و اولیه‌ی کودکان را خدشه‌دار و لگد مال می‌کند. ***

شراره رضایی

۸۹/۳/۱۸

دنیای فاصله‌ی طبقاتی وجود دارد؟، نمی‌دانند که چرا ۸۰٪ از ثروت کشور تنها باید در اختیار قلیلی قرار گیرد؟

نمی‌دانند که ثروت کشورشان به کجا می‌رود که سهم آنان به اندازه‌ی لقمه‌ای نان و آلوئکی به عنوان سرپناه نیست؟!!

تمام این دنیای سیاهی که کمر کودکان را زیر فشار ناشی از حمل بارهای سنگین خم کرده، ریه‌های تمام کودکان کاری که از استنشاق مواد سمی کارگاه‌های چرم (کیف و کفش‌سازی) مسلول شده، وجود ۳ میلیون و ۳۵۵ هزار کودکی که در جهان در صنعت روسپیگری قرار گرفته‌اند، ۳ میلیون کودکی که مورد خشونت‌های جنسی قرار می‌گیرند، مرگ و میر میلیون‌ها کودک آفریقایی که هر ساله بدلیل خشکالی می‌میرند، زندگی یک میلیارد کودکی که در زیر خط فقر بسر می‌برند، ناپدید شدن هزاران کودک در سال و وجود ۲۰ هزار کودک کار و خیابان در شهر تهران و بعد از آن قم و مشهد که بیشترین آمار کودکان کار و خیابان را در خود جای داده نشان از اوضاع رقت‌بار کودکان در دنیای وحشی و نابسامان به ظاهر "متمدن" امروزی است که نظام استثمارگر سرمایه‌داری و چرخه‌های اقتصادی و اجتماعی وضع موجود جوامع برای آنان ساخته است.

ضعف قدرت بدنی جسمانی این کودکان مانع از مخالفت با هرگونه سوء استفاده جنسی و جسمی و کارهای سخت و طاقت‌فرسایی می‌شود که لطامات

نگاهم کنید، کودکم	"کودکم من"
بی رنگِ هشت ساله ام،	نگاهم کنید، کودکم
شهروند شما	ده ساله ام
و ننگِ چشمهای بسته را می بینم	کنارتان می دوم
آرزویم نوشتن نامم زیر عکس خورشید است	با چرخ می کشم، نمی بینید
با مدادهای رنگی	دستهای کوچکم تشنه ی آب است
نگاهم کنید، کودکم	و هیچ آبی درد انگشتانم رانمی شوید
دختری که هر روز دلم می گیرد	نگاهم کنید، کودکم
گریه نمی کنم	تنها
سرفه می کنم،	مادرم با من که خوابیده ام بر پشتش،
شربت سینه با نان و آب می خورم	قالی می بافد
و چیزی از این تقدیر نمی گویم	پدرم در سفر است
نگاهم کنید، کودکم	برایمان نوشته:
بی وطن در جنگم	روزی را روزی پول می رساند
می دوم روی مین های شما	روزی قناری
می دوم روی زمینی که	شهر خشک است و شلوغ
شرمسار از پاهای کوچکم	زیر پل نمناک است

می بینید؟

کودکیم ما، کودکیم ما

ی. مصطفایی



مدام می لرزد

شب سرد است

تاریک است،

خانه نیست

آواره ام!

زیر آفتاب داغ

سراب می دوم

و شبها

راه را گم می کنم

کودکیم ما

خسته خسته از دویدن

تنهایی جنگ تجاوز

تشنه تشنه ی

کمی آغوش کمی میز

کمی رنگ کمی کودکی

نگاهمان کنید

دانه های خورشیدیم در خاک

مرگ و زندگی، از سنت کهنه ونو، از شادی و غم در اتوبوس و مترو دخیابان که برای گوش های ناشنوا با فریاد از ته دل آواز می خوانند کودکان کارند و در دور دست ترین بیابان های متروک شهر مسکن دارند.

کودکان کار می دانند سختی های زندگی زیاد است با این همه سختی پایداری خواهند کرد تا چشم ها از نگاه تحقیر آمیز به نگاهی انسانی مبدل شود و جامعه کودکان را بفهمد و دست سوداگران خود که خود آنها نیز محصول همین جامعه اند را کوتاه کند. ***

قادر اناری

۸۹/۳/۱۹

"کار کودکان"

کودکان کار درحال حاضر هر روز مجبور به انجام کارهای سخت و طاقت فرسا در سراسر دنیا در محیطی ناسالم و غیربهداشتی و ناامن تن به کار می دهند که این کودکان بعد از مرحله کودکی وقتی به سن بلوغ می رسند اغلب از کمبود احساسی و عاطفی و حقارت رنج می برند زیرا کودکی خود را از دست داده اند و به جای بازی کردن و تحصیل مجبور به کار شده اند.

برپایه آخرین اطلاعات؛ آسیا رتبه اول، آفریقا رتبه دوم و آمریکای لاتین رتبه سوم را در زمینه کار کودکان به خود اختصاص داده است، و دختر بچه ها کمتر از پسران مزد دریافت می کنند.

کودکان کار در جهانی سرگشته از آشوب و اجتماعی بیگانه در زیر نگاه های تحقیر آمیز به سر می برند و در اکثر شغل ها، تکدی گری فال فروشی، واکس زنی، قالی بافی، کفاشی، آوازخوانی و ... به کار گرفته می شوند.

گرسنگی همیشه بر کودکان کار و فقیر پیروز بوده است تا راهی که جامعه در پیش پای آنها گذاشته به هیچستان جامعه خود نزدیکتر شوند.

اکثر کودکان کار در زاغه های شهرها که در حومه های تعشب دخمه های تاریک وجود دارد به مراکز شهرها فرود می آیند و در کندنای بوی تعفن و فقر برای زنده ماندن تلاش می کنند، آوازه خوان ها قصه های درد از

"اگر می خواست ..."

اگر می خواست کتک نخورد باید گوشه‌هایش را می گرفت تا صدای ضجه های مادرش را در زیر تازیانه پدرش نشنود.

اگر می خواست لباس تمیزی به تن داشته باشد باید دشنام های رکیک پدرش را در آستانه در حمام که به مادرش حواله می کرد نشنود.

اگر می خواست نمیرد باید له کردن سوسکهای خانه را با دمپایی زرد رنگ پدرش نادیده می گرفت که حتی در وقت نهار یا شام گاه و بی گاه صدای برخورد آن با کف سیمانی اتاق شنیده می شد.

اگر می خواست درس بخواند باید پول تو جیبی خواستن را از پدر یا مادرش فراموش می کرد و نخودچی، راحتی و لواشک خوردن همکلاسی هایش را به حسرت بنگرد.

اگر می خواست دور از چشم خانواده به بازی پردازد باید در هنگام مواد کشیدن پدر باشد یا رخت شستن مادر. چون آنها در این موارد گوش و چشم بسته فقط به بدبختی خود ساخته خویش فکر می کردند.

اگر می خواست به دختر همسایه که همسن و سال او بود تنها لحظه ای کوتاه، نگاهی گذرا بیندازد باید از چهار طرف پیرامونش که هیچ، از هزاران سوراخ سنبه کوچه و محل اطمینان حاصل می کرد تازه بعد از این همه احتیاط

توامان با ترس، دخترک اصلاً متوجه نگاه کنجکاو او نمی شد.

اگر می خواست گرسنه نماند باید در صف نانوايي ایستادن را جزء کارهای روزانه خود گرداند. این کار را با همه نفرتی (چون از انتظار کشیدن به هر بهانه ای بدش می آمد) که داشت انجام می داد تنها به خاطر بوی نان تازه و داغ که پره های بینی او را به شدت

تحریک می کرد.

اگر می خواست بزهکار نشود باید از پاورچین نزدیک شدن مادرش به سمت رخت آویز اتاق که شلوار پدرش از آن آویزان بود برداشت سوئی نمی داشت هرچند که در دست مادر مقداری پول مجاله باشد.

اگر می خواست قاتل نشود باید سر بریدن مرغ و خروس همسایه اشان را که دزدکی پدرش آنها را کباب می کرد و بعد از لول شدن از کشیدن مواد مخدر نوش جان می کرد او را به گریه می انداخت و ضربان قلبش مثل یک موش آب کشیده به شماره می افتاد.

اگر می خواست مهندس بشود ...

باید از خودش بیرسم تا جوابم را بدهد. اما او رفته است. یعنی از خانه فرار کرده است. باید ببخشید ولی از جانب او ادامه می دهم که:

اگر می خواست مهندس بشود باید شاگرد مکانیکی بودن را تجربه کند حتی اگر هفت سالش باشد.

تعجب کردید ... نه ... نه در ست حدس زده آید. به من می گویند: سرپرست کودکان کار. ***

که در مرگ و میر هزار باره این خانواده ها ، کودک را هم دخیل در ماجرا می گردانند و او را بالاجبار به امر مشاغل کودکانه در سطح شهر می گمارند . کودک باید بشود شریک درد و بدبختی پدر و مادر . دیگر صحبت از نهادهای دولتی ، نیمه دولتی و خصوصی که به امر مقدس کودک یاری ، آموزش کودکان ، مبارزه علیه کار کودکان و . . . اشتغال دارند به میان نیاید بهتر است تا دوباره صدایشان را در بوق و کرنا کنند که بله ، ما می گوئیم و هشدار می دهیم اما دوباره شکم زن مفلوک مثل یک برآمدگی تاول گونه بالا می آید .

افسار سپرده شده به این پدر و مادرها که سوار بر کالسکه زهوار در رفته روابط زناشویی خود خوش می خرامند حوصله هر اسب بارکش و زحمتکشی را از شدت ضربات تازیانه آنان سر می برد چه برسد به بچه های آنان که فقط از روی ترس - نه به خاطر نیاز اقتصادی خانواده - منقاد اوامر ارباب گونه پدر و مادر خود هستند .

کودکان کار گرسنه می شوند اما قبل از آن از نبود امنیت در خانواده لطمه می بینند و اینگونه به او حالی می کنند که : اگر می خواهی مثل ما نشوی باید سخت کوشی را سرلوحه زندگی خود گردانی .

پاسخ به سوالاتی نظیر "نیازهای اساسی کودک کدامند؟" یا "رفتار با کودک در خانواده و جامعه پیرامونش تابع چه شرایطی است؟" و . . . دوی درد این خانواده های مفلوک و زجر کشیده نیست .

"کودکان کار، مشق شب ندارند"

مشق شب کودکان کار در این شهر شده است : " کار کنید تا محتاج نامرد نگردید ."

ما در کجای این قله بدنامی ایستاده ایم که خانه به دوشان متظاهر این کودکان هستیم و اسم شریفمان در گذر از دامنه این کوه شده است : " پدر یا مادر !"

دیگر بالاتر از حد معمول از این قله بد فرجام بالاتر نمی رویم چرا که دیگر در آنجا پدر و مادری پیدا نمی شود که معضل کار اجباری کودکان را به گردن آنها بیندازیم .

بچه به دنیا آوردن در خانواده های معتاد و مفلوک حکم همان محکومین به مرگی را دارند که چند ساعت قبل از اعدام دوش می گیرند ، غذای گرم می خورند و اگر مایل بودند سیگاری دود می کنند و وصیتی نادم گونه می نگارند اما چند دقیقه قبل از اعدام ، جلاد سیاه پوش به آنها اعلام می کند : اجرای حکم مرگ در مورد شما به تعویق افتاده است . به دنیا آمدن یک بچه در آن خانواده های مذکور در حکم هزار بار مردن همان محکومین به مرگ را دارد و مادرانی که سر به سوی آسمان برمی دارند و زمزمه می کنند : هر که که خود را برای مردن آماده کرده بودند اما حالا تا زمان اجرای بعدی اعدام وقت زیادی دارند همانند آن پدر دندان دهد نان هم دهد . خدا روزی او را مقرر داشته .

نکته مضحکی که در این ماجرا نهفته است این می باشد

می رساند: دختر دانشجو، زن میانسال بر و ابرودار و...
 اعدام غلامرضا خوشرو، زنگ خطر باید باشد برای
 همه آن کودکانی که در زمانه ما کار می کنند و عواید
 مالی خود را در جیب اربابان نشان سرازیر می کنند.
 کودک کار با سکه هایی هم که در طول روز برایش
 جان کنده حتی نمی تواند بازی کند. باید آن را به اضافه
 اسکناس های ریز و درشت دیگر به ارباب بدهد تا شاید
 کتکی مفصل نوش جان نکند.

اینکه کودکان کار دسته جمعی زندگی می کنند و
 سرپرستی به نام ارباب دارند یا در کنار خانواده های ۷ یا
 ۸ نفره خود شب را به صبح می رسانند، هم موضوع
 بحث ما نیست. صحبت از استعمار انسان نیست. صحبت
 از ندانم کاری خانواده ها و جامعه نیست. صحبت از
 کودک است. انسانی که انسان امروزی نیست. او تنها
 طفلی است پاک و معصوم و با موهایی نرم و لخت که از
 زیادی حمام نرفتن زبری و چرک آن بلای جان کک
 مکی وی شده است. به او هم مربوط نباید باشد که
 بزرگترها به خاطر سهم خواهی بیشتر از این دنیا جنگ به
 راه می اندازند و هرگاه که خواستند صلح کنند لشگری
 از همین کودکان را در خیابانها به راه می اندازند و
 پلاتفرم "جنگ نه، فقر نه" را به کمک دستان نحیف و
 اسلحه لمس نکرده آنان به بالا می برند.

صدای مضمتر کننده به به و چهچه سازمانهای بین المللی
 از این اقدامات بشردوستانه هم که همیشه به هوا بلند است

در اینجا فریاد بر می آورم که: نگارنده متن حاضر نه
 روانشناسی خوانده و نه از جامعه شناسی سر در می آورد
 . تنها از کار کودکان، کاری که به او تحمیل می شود
 تا نان آور خانواده خود و متعاقب آن متضمن پایه های
 قدرت در دستگاه های دولتی باشند در عذابم و دیگ
 خشم من زمانی به جوش می آید که در کنار این مشقت
 طاقت فرسایی که بر این نونهالان وارد می گردد، تجاوز
 جنسی هم مزید بر علت بشود تا پروژه استثمار کودکان
 برود سر بر آستان افتخارآمیز سردمداران قدرت بساید و
 از این کرنش جنایتکارانه انعامی در حد زنده ماندن خود
 دریافت بدارد.

چه بسیار مراکز رسمی و غیر رسمی که کودکانی را در
 دل خود جای داده اند و هر روزی که می گذرد
 دیوارهای این مراکز از کریه بودن اعمال صاحبکاران
 تیره تر به نظر می رسد. این بدان جهت است که شب
 هنگام که زار و نزار خود را بر بالین سفت خود ولو می
 سازند همدمی بهتر از دیوار پیرامونشان نمی شناسند.

غلامرضا خوشرو که مردم فهیم و آگاه تهران به او لقب
 خفاش شب داده بودند نیز یک کودک کار بود. کودک
 کاری که چندین بار از سوی صاحب کار (نانوا) و
 دوستانش مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. محصول آن
 کار تحمیل شده به اضافه تجاوز جنسی می شود: انتقام.
 انتقام از چه چیزی یا چه کسی؟

برای غلامرضا خوشرو دیگر فرقی نمی کند. به قتل

استادانه چه بسیار مدالهای ماندگاری که بر سینه ستر
خود نصب نمی کنند .

استاد زندگی من کودک است اما افسوس که هم زبانی
با کودک کاری سخت است و من هنوز الفبای زیبای آن
را فرا نگرفته ام . باید از آنها سوال کرد . همانند شاگرد
عاشق فراگیری علم و دانش اما نادانی که از استاد
محبوب خویش سوال می کند و تا جوابی در خور
دریافت ندارد دامن استادش را رها نمی سازد . با طرح
سوال ، کودک به ضمیر ناخودآگاه خود مراجعه می کند
و از آنجا که پلیدی و پلشتی در نهاد وی محلی از اعراب
ندارد پاسخش پاسخی انسانی و طبیعی می باشد .

بابا من گشتمه .

مامان من تشمه .

من حوصله ام سررفته . بریم پارک ؟

بابا چرا سر مامان داد می زنی ؟

چه خوشمان بیاید یا نیاید این امر مسلم است که با پاسخ
درست به این سوالات و برآورده کردن خواستههای به
حق کودک ، پایه های زندگی ما مستحکم تر از دیروز
جلوه می کند و مطامع خودخواهانه ما به قعر نیستی
فرستاده می شود .

من اعتقاد نداشته و ندارم که تنها در خانواده های مفلوک
و زیر خط فقر مطلق ، کودک کار به وجود می آید .

و پرده گوش نازنین این کودکان را پاره می گرداند .

بهره بردن از حقوق مسلم خود را فراموش می کند تنها
به این جهت که : فقط باید کار کند .

ملاحظه می کنید جوهری ترین و ناب ترین عنصر
زندگی بشر که کار لقب گرفته است چه دماری از
روزگار کودک در می آورد ؟ نظام سرمایه داری بهترین
و دقیق ترین نقشه های خود را در پیشبرد اهداف کلان و
بلند مدت بر روی کودکان به بوته آزمایش می گذارد و
پیاده کردن این نقشه ها را بر ذهن کودکان از اصول
اخلاقی خود می شمارد . اسباب بازی های لوکس ،
مصرف گرا و بی هویتی که قوه تخیل و کنجکاوی
کودک را برانگیخته که نمی کند هیچ ، بلکه او را هر
روز بیشتر از روز قبل تنبل و نق نقو بار می آورد و به
خانواده ها توصیه می کند که جهت برطرف کردن این
علائم ناراحت کننده در کودک دلبندهان از محصولات
بهداشتی ، سرگرمی ، غذایی و . . . ما استفاده کنید تا
زندگی نابی را در کنار همسر زیبا و نونهال لپ گلی اتان
تجربه کنید .

تحمیل غیر انسانی کار مزدی بر کودک که در بیشتر
اوقات به بیگاری منجر میشود هم از دستاوردهای سرگل
این نظام منحوس و نکبت بار است که جامعه شناسان
فرهیخته و البته خود فروخته این سرزمین گل و بلبل
باستانی و مقدس و آسمانی کنونی ، نام مبارک "مشاغل
کاذب" را بر آن می نهند و به جهت این نامگذاری

معروف شهر غذاهای رنگارنگ میل می کنند و . . . که
 ماحصل این همه خوش بودن برای آن خردسالان مرفه ،
 نوعی بمباران ذهنی از جانب هواپیماهای شکاری
 بورژوازی می باشد که آنها را هربار با ترفندی نو و شکیل
 به خاک و خون می کشند . شیوه چاپیدن و پول در
 آوردن از کودکان کار را از همان سنین طفولیت فرا می
 گیرند . موضوع وقتی دم دست ما قرار می گیرد که
 کلفتی به همراه یکی دو تا از نونهالانش در گوشه ای از
 این خانه اشرافی در یک چاردیواری گلین روزگار می
 گذراند . توهین ها و طعنه های پدر و مادر خانواده به
 کلفت ، ناخودآگاه بر ذهن کودکان کلفت اثر سوء بر
 جای می گذارد و زمانی این ددمثشی به حد اعلاى خود
 نزدیک می گردد که کودکان اشرافی این خانه ، با
 کودکان کلفت که از قضا در همان خانه کار هم می
 کنند مثل سگ درگاه رفتار می کنند . جای بسی شگفتی
 نیست که قاتلان فردای این تبار اشرافی ، همین کودکان
 زخم خورده کلفت باشند .

ابراهیم نورمحمد

۱۳۸۹/۳/۱۸

همان دختران و پسران ۱۵ ، ۱۶ ساله ای که به هر بهانه
 ای از خانه می گریزند مستعد تبدیل شدن به یک کودک
 کار می باشند. او نباید حتماً در کوره پزخانه گل لگد
 کند ، فال حافظ بفروشد ، کفش مردم را واکس بزند و . .
 بلکه با فروش تن نحیف و لاغر خود به هر مرد نخراشیده
 و هر خانم رئیس محترمی وارد جرگه کودکان کار از
 نوع شیخ آن می گردند . تازه بر سر آنان منت می
 گذارند که وضع شما از بقیه بچه ها بهتر است. علی
 الظاهر به این دلیل احمقانه که همانند کودکان کار و
 خیابان ، آواره در سطح شهر نمی باشند.

اربابان این کودکان با تجاوز به حقوق و جسم و جان
 آنان ، خستگی کار روزانه را از خود دور می گردانند
 حال آنکه در گوشه ای از این شهر نکبتی سناریوی
 استثمار به گونه ای دیگر رخ عیان می کند . فرزندان
 خردسال متعلق به طبقه مرفه با لباسهای شیک خود به
 همراه پدران و مادران شیک پوش تر از خودشان (البته
 سگ خانواده فراموش نمی شود که حضورش سرگرمی
 دوچندانی را به آنها ارزانی می دارد) به تماشای فیلم در
 سینماها می نشینند ، به شهر بازی می روند ، در رستوران

امرونی کارفرما عادت کرده است، از محیط بچگی خود محروم شده، بازی را فراموش کرده است و بالطبع هر روز با انباشتی از استرسورهای روزانه دست و پنجه نرم می کند افسرده باشد، پریشان شود و اختلالات روانپزشکی را تجربه کند.

اما آنچه که در این جا مهم تلقی می شود شبکه ی حمایت اجتماعی است که می توان برای او فراهم کرد. باید دید کودک کار تا چه اندازه می تواند از مداخله های روانشناختی بهره مند گردد. چقدر برنامه های مدون برای پیشگیری و مداخله برای این گروه کودکان وجود دارد، تا چه حد توانسته ایم شبکه ی حمایت اجتماعی برای او فراهم کنیم، چقدر به قوانین منع کار کودکان بها داده ایم و اکنون کجای کار هستیم. آیا واقعا کودک جامعه ی ما امروز از چنان سیستم قضایی _ اجتماعی نیرومندی برخوردار است که او را در برابر کار اجباری بیمه کند؟ سیستم ذیربط تا چه حد توانسته است این کودکان را شناسایی کنند؟ تا چه حد از آنها حمایت شده است؟ اینها و هزاران سوال دیگر پرسش هایی است که باید جامعه ی امروزمان پاسخگوی آن باشد. ***

فاطمه .ف

۸۹/۳/۱۷

" اثرات سوء کار کودکان "

بیگاری کودکان در محیط های شغلی نا ایمن و خطرناک همیشه یکی از موضوعات مهم در حیطه ی مباحث مربوط به حقوق بشر است. درگیر شدن در فعالیت های اقتصادی در سنین پایین و شرکت در کارهای خطرناک اثرات مخربی بر روی رشد روانی و جسمانی کودکان دارد. علاوه بر آن ممکن است منجر به آسیب های جبران ناپذیری شود که ناتوانی های همیشگی برای کودکان به همراه بیاورد. بچه هایی که در این محیط ها درگیر می شوند از محیط بچگی و پتانسیل های خود محروم می شوند. ساعات طولانی کاری، مواجهه با استرس های جسمانی - روانشناختی و اجتماعی، حقوق ناکافی، مسئولیت بالا و فقدان دسترسی به آموزش همه و همه به احترام به نفس و عزت نفس این کودکان آسیب می زند.

مطالعات نشان داده است که بسیاری از این کودکان از یک پریشانی هیجانی رنج می برند، از دیگران اجتناب کرده و کناره گیری می کنند، علایم افسردگی نشان می دهند، بیشتر آنها مشکلات خواب دارند، واکنش فوییک نسبت به کارفرما نشان می دهند، شب ادراری دارند و در بعضی از آنها رفتارهایی دیده می شود که با سنشان تناسب ندارد. در هر حال طبیعی است که کودکی که در محیط های خشن کار می کند، سختی های فضای چنین محیطی را تحمل می نماید، گوش هایش به صدای

"خوش بینی"

بچه ها!

روزهای زیبایی خواهیم دید

روزهای آفتابی خواهیم

دید

موتورها در آبی آب ها

خواهیم راند

به سوی دریاها ی آبی

نورانی

خواهیم

راند

هنوز دهنده ی آخری مانده

عدد رو معکوس بشمار

صدای موتور

اوووووی! بچه ها نمی دونین چقدر خارق العاده س

بوسه گرفتن در ۱۶۰ کیلومتر سرعت!

به راستی چه شد اما.....

چه شد جمعه ها و یکشنبه های پر گل ما

تنها جمعه ها ماند

و تنها یکشنبه ها.....

چه شد که اینک ما

در خیابان های نورانی

مغازه ها را می نگریم

گویی که قصه ی پریان گوش می کنیم

ما فریاد می زنیم:

کو؟ چه شد؟

پاسخ: می گشاید در زندان

این کتاب جلد سایه

تسمه ی چرمی بازوان را می بندد

استخوان شکسته

و

خون

می بینید که اینک،

هفته ای تنها یک بار گوشت بر سفره مان هست

و کودکان مان

چون اسکلت های زرد

از کار به خانه باز می گردند

می بینید که اینک ما....

باور کنید

بچه ها روزهای زیبایی خواهیم دید

روزهای آفتابی

خواهیم

دید....

موتورها را به نیلی آب خواهیم راند بچه ها

به دریاها ی آبی نورانی

خواهیم

راند

ناظم حکمت (ترجمه زرین تاج پناهی نیک)

تن فروشی، در حدود ۴ میلیون کودک خردسال ایرانی (بر طبق آمارهای دولتی) مجبورند نیروی کار خویش را بفروشند تا از این طریق امرار معاش کنند. کار کودکان از جمله بزرگترین جنایات نظام سرمایه داری است، جنایتی چنان هولناک که حتی برخی دولت ها و نهادهای رسمی سرمایه داری در سطح جهان مجبور شده اند عوام فریبانه آنرا پنهان کنند. پیمان نامه جهانی حقوق کودک نمونه بارز این عوام فریبی است. هدف مجامع بین المللی سرمایه و دولت های سرمایه داری از طرح و تصویب این عهدنامه نه جلوگیری از کار و استثمار کودکان، نه استیفای حقوق هیچ کودکی بلکه بعکس انداختن پرده ای ضخیم بر روی انجام مستمر و بی هیچ مرز و بهای این جنایت توسط صاحبان سرمایه در سراسر دنیا است. کار کودکان پدیده ارگانیک و غیرقابل تجزیه روند ارزش افزایی سرمایه جهانی است. بازتولید رابطه تولید ارزش اضافی و ماندگاری نظام بردگی مزدی به همان اندازه مستلزم استثمار هرچه وحشیانه تر کودکان خردسال است که هر موجود زنده این دنیا به خورد و خوراک و تنفس نیاز دارد. وقتی نگاهی به بهای نیروی کار کودک

"استثمار کودک، در آمدی سرشار با حقوقی ناچیز"

وقتی بر سر چهار راه چراغ قرمز می رسیم کودکانی را می بینیم که با در دست داشتن گل، بیسکویت، آدامس و ... به ماشینمان نزدیک می شوند و از ما می خواهند که از آنها چیزی بخریم، کودکانی که باید در مدرسه و پشت میز درس خواندن باشند. کودکانی که به سن کارکردن نرسیده اند. کودکانی که باید تفریح کنند، کودکانی که باید از زندگی خود لذت ببرند و در یک کلام کودکانی که باید کودکی کنند. اما به خاطر فقر مجبورند همچون دیگر زحمتکشان، زیر آفتاب داغ یا در سرمای زیر صفر درجه کار کنند تا بتوانند شکم خود و دیگر اعضای خانواده و بعضاً حتی پدر و مادر خانواده را سیر کنند. به خاطر فقری که ثمره نظام طبقاتی حاکم بر جامعه است که این نظام هر روز باعث فقرتر شدن کارگران و زحمتکشان و غنی تر شدن پدید آورندگان آن یعنی سرمایه داران و به دنبال آن زیادتر شدن آمار کودکان کار می شود.

کودکانی کاری که آماج وحشیانه ترین خطرات اجتماعی اند از اعتیاد و مواد فروشی گرفته تا تجاوز و

درمانی و بیکاری به میان نمی آید. هیچ نوع حق بازنشتگی موضوعیت پیدا نمی کند، همه چیز بر وفق مراد سرمایه دار است و شدت استثمار بدون تصادم با هیچ مرز و مانعی تا آخرین حد توان کودک به پیش می رود کودک کارگر دست به اعتصاب و تعطیلی کار و خواباندن چرخ تولید نمی زند، کودک کارگر هر کاری حاوی هر اندازه حقارت و ذلت و سختی باشد را قبول می کند و برای تولید انبوه ترین اضافه ارزش ها و هدیه کلان ترین سودها به سرمایه دار از پذیرش هیچ کاری سرباز نمی زند، کار کودک برای صاحب سرمایه ارزش اضافی ناب است به همین دلیل است که همه سرمایه داران تا زمانی که بتوانند با نیروی کار کودکان سرمایه خود را به کار می اندازند و سراغ خرید نیروی کارگران بزرگسال نمی روند (برای مثال کارگاه های قالی بافی و کوره آجرپزی) سوال اساسی این است که برآستی کدام زبان، کدام قلم، کدام محاسبات ریاضی، کدام دنیای آمارگیری و کدام اندیشه و عقل انسانی قادر به سرشماری و محاسبه ی این همه جنایت ددمنشی ست؟ آیا برآستی آنچه فقط بر همین حدود ۴ میلیون کودک ایرانی رفته

و یک کارگر بزرگسال می اندازیم ، کودک کارگر برده مزدی مزدی مفلوکی ست که دستمزدی حدود یک چهارم کارگر بزرگسال می گیرد. ۴ میلیون کودک کار خردسال ایران که اینجا و آنجا در دخمه های بزرگ مرگ سودسازی سرمایه استثمار می شوند، در بهترین حالت فقط دستمزد یک میلیون کارگر را دریافت می کنند. در جهنم سرمایه داری چند هزار تومان دستمزد هر کارگر مثل جگر زلیخا تکه تکه می شود. کودک خردسال کارگر در قبال مرگبار ترین کارها هیچ یک از این تکه های ممههور به نام پاداش و عیدی و حق رکود و آکورد و اضافه کاری و حق اولاد و حق مسکن و حق خواروبار و مزایا و نوع اینها را دریافت نمی کند. کار پرداخت نشده ای که در قبال هر ساعت کار کودک نصیب صاحب سرمایه می شود بسیار بیشتر از کار پرداخت شده ای است که همکار بزرگسال او به حساب سود سرمایه واریز می کند.

استثمار کودک خردسال برای سرمایه دار با هیچ شرط و شروطی محدود نمی شود. در اینجا هیچ بحثی از بیمه

"انجماد"

زمین بی رمق پهناور

پیش رویم

وهیچ دانه ای که هیچگاه...

شهر فراموشِ تاریک

آه این شهر حبس...

کودک گل فروش

بر دامن خیابان

بی جان...

آیا این خون همه ی ما نبود

فوران می کرد؟

دریچه بسته به ازدحام کوچه

این همان آرزوی فروغ...

ومن همیشه

می دانستم

آدمها همه چیز می دانند

اما هیچ کس... .

است و می رود برای صدور میلیون ها بار کیفر خواست
طبقه کارگر بین المللی علیه هر لحظه حیات و موجودیت
نظام تا مغز استخوان بشرستیز سرمایه داری کافی نیست؟
چرا حتماً هست ، در اوضاع کنونی جهان، سازمان ها و
نهادهای دولتی و غیردولتی درباره ی اوضاع و دفاع
از حقوق کودکان بسیار غوغا به پا می کنند. در مورد این
نهادها یک چیز باید با صراحت اعلام سخن از حقوق
کودک بدون مبارزه و رودرویی با سرمایه داری و بدون
تعرض به شیرازه ی حیات کارمزدی دروغ محض است.
کودکان هر کجای دنیا که حداقل حقوقی دارند کل این
حقوق را یکسره مدیون مبارزات ضد سرمایه داری طبقه
کارگر جوامع خویش هستند. ***

هژیر کریمی

۸۹/۲/۱۸

ساله همراه مادرش مراجعه کرد که ۴ ماه از پدرش باردار بود و مادر درحالیکه ضیجه می زد تنها تقاضایش سقط جنین بود و عنوان می کرد که برای حفظ آبرو جلوی در و همسایه ها و جلوگیری از بهم پاشیدن زندگیش و از دست ندادن سرپناهِش هیچ شکایتی از شوهرش ندارد! وقتی بعنوان پزشک پدرش را خواستیم و در مورد جنایتی که مرتکب شده بود سوال کردم، پدر متجاوزگر در پاسخ گفت: حق خودم بوده و به کسی مربوط نیست!! و دختر چون هنوز به سن قانونی ۱۸ سال نرسیده بود حق شکایت از پدرش را نداشت.

ایشان ادامه داد اگرچه از نظر عرف و شرع کودک بدنی آمده دارای مشکلاتی ست اما از سوی دیگر از نظر قانونی به هیچ عنوان نمی توان بچه را سقط کرد مگر آنکه از نظر پزشکی مشخص شود که جنین دارای مشکلات سندرم است و یا حیات جان مادر در خطر باشد و در غیر اینصورت حتی اگر توسط محارمش هم مورد تجاوز قرار گیرد حق سقط جنین را ندارد.

- سوال: آیا تعداد دفعات تجاوز که یکبار یا تعداد دفعات بیشتری این تجاوز صورت گرفته از نظر پزشکی مشخص خواهد شد؟

پاسخ: اگر چه از طریق DNA و معاینات پزشکی می توان حدوداً دفعات تجاوز را تعیین کرد و حتی از انکار خانواده ها در مقابل این تجاوز جلوگیری کرد، اما چون شاکی وجود ندارد و مجرم از نزدیکترین افراد خانواده است و پدر نیز که خود را صاحب و مالک زن و فرزند می داند و جوامعی مثل کشور ما از این حقوق برخوردار است زیر بار پذیرش این جرم نمی رود و چون شاکی دیگری ندارد به راحتی از هر گونه مجازات احتمالی تبرئه می شود

گزارشی از بیمارستان "ل" در جنوب شهر تهران

دوشنبه ۸۸/۱۲/۲۴ ساعت ۱۴:۳۰ بعدازظهر

در بخش کودکان بیمارستان "ل" از خانم دکتر "ع" در خصوص موارد کودک آزاری و مشاهدات شخصی اش در بیمارستان سوال کردیم.

ایشان در پاسخ گفتند: طی مدت ۵ ماهی که در این بیمارستان مشغول بکار بوده، ۲ مورد از کودک آزاری که منجر به بستری شدن در بیمارستان شده است. اولین مورد پسر بچه ی ۴ ساله ای که بدلیل مسمومیت و خوردن تریاک بستری شده است که پدر و مادر این کودک که هر دو معتاد بودند و این کودک چون در فضای آلوده به مواد مخدر قرار داشت هنگامی که پدر و مادر معتادش در منزل نبودند، کودک ۴ ساله بدلیل نیاز بدنش به مواد مخدر به سراغ بساط تریاک که در گوشه ی اتاق بوده می رود و مقدار زیادی از آن را می خورد که منجر به مسمومیت شدید کودک می شود که هم اکنون ۲ هفته است که در بیمارستان بستری شده تا بهبودی کامل را بدست آورد و خطر کاملاً رفع شود. مورد دیگر ماه پیش بود که دختر بچه ای ۳ ساله که توسط نامادری از طبقه ی دوم به حیاط پرت شده بود و کودک که تمام بدنش غرق در خون بود و تمام استخوان های بدنش شکسته بود در بیمارستان بستری شد و پس از طی درمان، کودک به بهزیستی سپرده شد.

دکتر "ع" سپس از کودک آزاری دیگر می گوید که در بیمارستانی که قبلاً کار می کرده، بیمارستان کودکان "م" اتفاق افتاده بود که بعنوان زجرآورترین و تلخ ترین خاطره اش یاد می کند که هرگز آن صحنه ی دلخراش را فراموش نخواهد کرد، او ادامه می دهد سال گذشته در بیمارستان کودکان "م" دختری ۱۵

و افراد خیلی نزدیک مورد تجاوز قرار می‌گیرد چون خانواده‌ها کاملاً این مسئله را انکار می‌کنند و شاکی خصوصی ندارد، پزشکان اگر هم گزارش دهند در نهایت خودشان محکوم هستند چون خانواده و خصوصاً پدر منکران است و زیر بار قبول این مسئله نمی‌رود و حتی در موارد مشاهده شده که متجاوزگر از گزارش دهنده (پزشکان یا پرسنل و...) شکایت کرده‌اند! و به همین خاطر از اینگونه شکایت‌های پزشکان حمایتی صورت نمی‌گیرد و معمولاً کسی بدنبال در دسر نیست.

سوال: آیا موارد تجاوز در خانواده‌های فقیر و جنوب شهر که بافت سنتی تری دارد نسبت به خانواده‌های مرفه بیشتر است یا از نظر آماری تفاوتی نمی‌کند؟

پاسخ: در خانواده‌های فقیر مشکلات جنسی، روانی و حس مالکیت بیشتر به زن و فرزند خود را محق می‌دانند و وقتی تجاوز از سوی نزدیکان مثل پدر، برادر، دایی و... صورت می‌گیرد حتی به دلیل بافت سنتی تر بودنش، هرگونه تجاوزی به حقوق دختر و زن و خواهر و... را حق مسلم خود می‌دانند ولی مشکلات سایکولوژیک (مشکلات روانی) و انحرافات جنسی در خانواده‌های متمول بدلیل اینکه از رفاه زندگی برخوردارند به روش‌های دیگری در جامعه (ارتباط با زنان تن‌فروش و...) مشکلاتشان را حل می‌کنند و با پرداخت مبلغی پول، دیگران را می‌خرند و مشکلاتشان را رفع می‌کنند.

سوال: به نظر شما چرا موارد کودک‌آزاری در جامعه، روبه‌افزایش است؟

پاسخ: موارد کودک‌آزاری بیشتر توسط پدر و نامادری و یا ناپدری صورت می‌گیرد، از آنجا که معمولاً نامادری یک ازدواج

و زن خانه هم که تنها دغدغه‌اش جلوگیری از فروپاشی خانواده است، هیچ شکایتی ندارد و به همین دلیل مسئله تجاوز به محارم در اکثر موارد در سکوت و خفا باقی می‌ماند، مگر اینکه منجر به بارداری شود تا بصورت علنی درآید در غیر این صورت کاملاً پنهان باقی می‌ماند و اعلام نمی‌شود.

سوال: در خصوص آینده و شرایط روانی دخترانی که توسط محارم مورد تجاوز قرار می‌گیرند که قطعاً اثرات سوءش به مراتب بیشتر از دیگر موارد تجاوز است سوال می‌شود که چه کارها و خدماتی برای درمان روانی و یا جسمی با توجه به سنت غالب که پرده بکارت شرط ازدواج است چه درمان‌هایی صورت می‌گیرد؟

پاسخ: در صورت آسیب دیدگی پرده بکارت با تشخیص و تشکیل کمیسیون پزشکان، جراحی ترمیمی صورت می‌گیرد و یک تاییدی دال بر غیرعمدی بودن آن برای ازدواج آینده دختر صادر می‌گردد و تنها ترمیم فیزیکی صورت می‌گیرد ولی از نظر مشکلات و آسیب‌های روانی که بر دختر وارد شده و فرزندگی که بعد از ۹ ماه تحمل آن باید به بهزیستی سپرده شود هیچگونه درمان روانشناسی صورت نمی‌گیرد و آسیب‌های وارده برای تمام عمر همراه دختر باقی می‌ماند و اثرات مخربی بر زندگی آینده‌اش قطعاً خواهد گذاشت.

سوال: آیا کادر پزشکی و پرسنل در اینگونه موارد می‌توانند شاکی باشد و یا موارد را به مراجع قضایی و... گزارش دهد؟

پاسخ: پزشکان طبق وظیفه‌ی شغلیشان قسم خورده‌اند که اینگونه موارد را گزارش کنند ولی در ایران اگر دختر از سوی پدر، برادر

آوردن امتیازات (مثل گرفتن پول برای خرید مواد مخدر و ...) و تحت فشار قرار دادن شریک زندگیشان اینکار را می کنند، گاهی هم این کودک آزاری ها به علت مشکلات روانی و شخصیت متزلزل آنهاست که بدلیل ناملایمات زندگی، فقر، اعتیاد و ... در وجودش نقش بسته و برای پنهان کردن یا فرار از مشکلاتشان، کودک که مظلوم ترین و قابل دسترس ترین کسی ست که می توانند عقده های فروخورده اش را بر سرش خالی کنند و اکثراً خودشان در این دنیا محبتی ندیده تا به دیگری محبت کنند!

با تشکر از خانم دکتر "ع" از همکاری خویشان

ناموفق را قبلاً تجربه کرده و شکست خورده در ازدواج بعدی که باز هم با فشار شدید و مشکلات اقتصادی و فقر همراه است، هرگز رنگ آرامش را نمی بیند بنابراین زندگی خوب را تجربه نکرده است و از سوی همسرش که غرق مشکلات است هیچ حمایت عاطفی نمی شود بنابراین تحمل فرزند شوهر را ندارد و معمولاً حضور کودک (فرزند شوهر) را مسبب تمام مشکلاتش می داند و کسانی که کودک آزاری می کنند تمامی فشارهای زندگی و کمبودها و عقده های فروخورده را با آزار و اذیت و شکنجه کودکان تلافی می کند و گاه این اعمال غیرانسانی را برای جلب توجه شوهر، بدست

تهیه گزارش از: یسنا فرنود



کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.